

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، دوشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۴ - ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۷

بحث در مورد بررسی روایت عیص بن قاسم بود و نکاتی در رابطه با فراز آخر این روایت باقی ماند که به آن می پردازیم.

... وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيْ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَنَحْنُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّأْيَاتُ وَ الْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيَّ عِلَامَةً.^۱

در مورد عبارت «فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ» سه احتمال مطرح می باشد؛ احتمال اول این است که مراد از «صاحب» محمد نفس زکیه است؛ احتمال دوم این است که مراد خود حضرت امام صادق علیه السلام باشند و احتمال سوم این است که مراد از «صاحب» در این عبارت، حضرت امام زمان باشند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (چاپ اسلامی)، جلد ۸، صفحه ی ۲۶۴. همچنین: وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص: ۵۱؛ ۱۳ باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم عجل الله فرجه.

اما در خصوص عبارت «إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ» هم دو تحلیل ذکر شده؛

مرحوم مجلسی در «مرآت العقول» معتقدند که از ظاهر روایت این فهمیده می شود که مراد امام صادق علیه السلام از بیان این فراز، به تأخیر انداختن حرکت و قیام کسانی بوده است که به همراه محمد نفس زکیه در ماه رجب حرکت نمودند؛ لذا فرمودند که ماه رجب را عبادت کنید و اگر هم مایل باشید که قیام را به ماه شعبان موکول نمایید، اشکالی ندارد [و ضرری به بیعتان نمی زند] و اگر هم مایل بودید که با خانواده هایتان روزه داری کنید، امید است که برای شما بهتر باشد ...

در آن زمان معمولاً مردم امام را در ایام حج زیارت می کردند و از راهنمایی ها و ارشادات ایشان برخوردار می شدند؛ در واقع مقصود حضرت از بیان این عبارت این است که چون این سه ماه مقدمه ای ایام حج هستند، قیام کنندگان این سه ماه را با عبادت و ... بگذرانند تا این که در ایام حج با امام ملاقات کرده و حضوراً کسب تکلیف نمایند.

نظر برخی علمای دیگر این است که با توجه به بعضی روایات که حاکی از این هستند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ماه رجب یا ماه شعبان یا ماه رمضان ظهور می فرمایند، مراد امام صادق علیه السلام از این فرمایش این است که اگر شیعیان این سه ماه را هم تأخیر نمودند و قیام نکردند - اشکالی ندارد.

موضوع روایت، قیام محمد نفس زکیه است که با ادعای مهدویت قیام نمود و چون با این ادعا قیام نمود، امام با این روایت می خواهند بفرمایند که [بخاطر تقارن قیام او با ماه رجب به اشتباه نیفتید و] زمان ظهور مهدی واقعی، حتی اگر از این ماهها (که روایت شده در این ماهها ظهور اتفاق می افتد) تأخیر کند اشکالی ندارد.

پس ما اگر باشیم و روایت عیص بن قاسم، این روایت اصولاً در مورد مهدویت بوده و اصلاً موضوع صدور آن در خصوص مسأله ی حرکت و قیام به تبعیت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از ظهور سفیانی است و در این

روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید امام مهدی واقعی بعد از سفیانی ظهور می‌کند و تا قبل از ظهور سفیانی دنبال ایشان نگردید.

دلیل این که این روایت در مورد عبدالله محض است روایت دیگری است که امام صادق علیه السلام در ابواء و برای جمعی که برای مذاکره‌ی قیام اطراف نفس زکیه جمع شده بودند (و منصور دوانقی هم حضور داشت) فرمودند.

«ان كثيرا من الهاشميين و فيهم عبد الله و ابنه: محمد و ابراهيم، و منصور الدوانيقي اجتمعوا في الأبواء فقال عبد الله: قد علمتم ان ابني هذا هو المهدي فلهم فلنبايعه فبايعوه جميعا على ذلك فجاء عيسى بن عبد الله فقال: لأى شيء اجتمعتم؟ فقال عبد الله: اجتمعنا لنبايع المهدي محمد بن عبد الله و جاء جعفر بن محمد «ع» فأوسع له عبد الله الى جنبه فتكلم بمثل كلامه فقال جعفر «ع»: لا تفعلوا فان هذا الأمر لم يأت بعد. ان كنت ترى ان اينك هذا هو المهدي فليس به و لا هذا أوانه. و ان كنت انما تريد أن تخرجه غضبا لله و ليأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر فانا و الله لا ندعك و أنت شيخنا و نبايع ابنك في هذا الأمر. فغضب عبد الله و قال: لقد علمت خلاف ما تقول و و الله ما أطلعك الله على غيبه و لكنه يحملك على هذا الحسد لابني...»^۱

عبدالله محض پیرمردی از اولاد امام مجتبی علیه السلام بود که خیلی مورد احترام علویان بود و در سرزمین ابواء عده‌ای از علویان را گرد هم آورده بود و می‌گفت که هدف ما از این قیام این است که با مهدی بیعت نماییم؛ در مقابل سوال مردم از مهدی هم، فرزندش محمد را به عنوان مهدی معرفی می‌نمود. زیرا مطابق حدیث مجعولی (که پیامبر فرمودند: المهدي اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي... و همچنین وجود آن خالهایی که در روایات به عنوان علامت مهدی بود بر روی شانه‌ی محمد) فرزند آن نشانه‌ها را داشت.

۱. الإرشاد / ۲۵۹ (طبعة أخرى / ۲۷۶)، باب ذکر طرف من أخبار أبی عبد الله جعفر بن محمد الصادق «ع».

امام صادق علیه السلام بر این جمع وارد شدند. عبدالله به ایشان احترام گذاشت و ایشان را در کنار خودش جای داد. پس امام فرمودند: این کار را نکنید که سرانجامی ندارد؛ اگر عقیده داری که این فرزندت همان مهدی موعود است، [این باور اشتباه است] وی مهدی نیست و اکنون نیست زمان قیامش نیست؛ اما اگر قیام و خروجت به انگیزه‌ی خشم الهی (بر علیه حکام جور) و امر به معروف و نهی از منکر است، پس بخدا قسم من تو را رها نخواهم کرد ... پس عبدالله خشمگین شد و به امام صادق علیه السلام جسارت کرد و گفت: همانا تو می‌دانی که حقیقت خلاف آن چیزی است که می‌گویی و خداوند تو را به غیب آگاه نکرده است و حسادت تو به پسر من تو را وادار کرده که چنین بگویی...

پس معلوم می‌شود که بیعت مردم با محمد نفس زکیه از اول به عنوان مهدی موعود بوده است؛ لذا حضرت این قیام را محکوم می‌نمایند و علت محکومیت این نبود که محمد می‌خواهد قیام کند و با ظلم و جور بجنگد، بلکه دلیل مخالفت امام صادق علیه السلام این بود که قیام وی با ادعای مهدویت بود.

فرق قیام عبدالله و پسرش با قیام زید این بود که زید به سوی امام صادق علیه السلام می‌خواند، ولی این‌ها خودشان ادعای مهدویت و تشکیل حکومت داشتند.

در نتیجه، اساساً روایت عیص بن قاسم در خصوص تبیین مهدویت صادر شده است و وجود مقدس امام صادق علیه السلام این را می‌خواهند بیان فرمایند که مهدی بعد از سفیانی قیام می‌نماید؛ روایت عیص بن قاسم در مورد مهدویت است، نه نفس قیام.

نقطه‌ی استدلال مخالفین در روایت عیص بن قاسم این است که طبق برداشت ایشان، این روایت دلالت می‌کند که قبل از سفیانی هیچ قیامی نباید باشد. ما می‌گوییم که از هیچ جای روایت چنین چیزی برداشت نمی‌شود. مقصود امام از بیان عبارت «کفی بالسفیانی علامه...» موضع‌گیری در مقابل کسانی بوده است که به عنوان مهدویت قیام نمودند و هدف ایشان، فهماندن این مسأله به مردم بود که کسی که قبل از سفیانی قیام نماید مهدی نیست؛ پس به این جمله نمی‌توان برای رد مطلق قیام استدلال کرد.

نتیجه گیری

کسانی که منکر جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت هستند، به این روایت استدلال کرده‌اند که قبل از سفیانی هر خروج و قیامی نامشروع است. لیکن ما ثابت نمودیم که این استدلال صحیح نیست و روایت در خصوص قیام محمد نفس زکیه است و ادعای مهدویت تا قبل از خروج سفیانی باطل است.

در جای دیگر نقل کرده‌اند که یکی از جملات حضرت علیه السلام به عبدالله بن محض این بود که تو در این قیام کشته می‌شوی و فرزندان هم کشته می‌شوند و قیام به دست تو نمی‌رسد و به این شخصی می‌رسد که قبای کوتاه پوشیده است (اشاره به منصور دوانقی که با قبای کوتاه در جمع نشسته بود)^۱

لذا بعدا منصور دوانقی عبدالله و ... را دستگیر نمود و ایشان را در زندانی در مدینه مورد شکنجه قرار داد تا این که موسم حج فرا رسید و منصور در ربذه دستور داد تا عبدالله محض و سادات بنی حسن را از مدینه تا ربذه (حدود ۱۰ فرسخ که مسیر هم پر از تپه‌های قلوه‌سنگی (که به آن حرّه می‌گویند) است) پیاده ببرند و بر سر هر کدام یک مأمور موکل شده بود که بر سر و صورتشان تازیانه بزند تا ضجّه‌ی ایشان به خانواده‌شان برسد. (نقل شده است که امام صادق علیه السلام از پشت بام آنها را می‌دیدند و اشک می‌ریختند) و در ربذه دستور داد تا محمد نفس زکیه را مقابل عبدالله سر ببرند و عبدالله و بقیه را به زندانی در کوفه (به عنوان هاشمیه) منتقل کنند و دستور دادند که به آنها آب و غذا ندهند تا نزدیک مرگ شوند و در آن هنگام فقط به اندازه‌ای که نمیرند به ایشان آب و غذا بدهند تا ضجر بیشتری بکشند.

نقل شده که در شب شعری که منصور دوانقی برگزار کرده بود، شاعری آمد و شعری خواند برای مرثیه‌ی دختری که پدرش از بین رفته است. از شاعر پرسید این شعر مال کیست؟ گفت از زبان دختر عبدالله محض است. منصور گفت

۱. شیخ مفید؛ ارشاد به نقل از مقاتل الطالبیین و همچنین: بحار الانوار ج ۴۷ ص ۲۷۷

عبدالله که هنوز نمرده؛ پس برای این که حرفش راست بشود، باید او را بکشیم! پس دستور داد زندان را بر سرشان خراب کردند و آنان را زنده زنده دفن نمودند.

در نتیجه، در این روایت حضرت می‌فرمایند اگر دنبال مهدی هستید، منتظر علامت خروج سفیانی باشید و این روایت به هیچ عنوان دلالت بر منع از قیام در قبل از ظهور نمی‌کند.

مخالفین به این روایت برای این که هر قیامی قبل از ظهور حضرت باطل است استدلال کرده‌اند؛ چون امام فرموده‌اند: «کفاکم بالسفیانی علامه» در صورتی که حق این است که روایت دقیقاً دلالت دارد بر این که هر قیام و خروجی که در مقام دعوت به امام معصوم علیه السلام باشد جایز است. قیام زید به خودی خود خصوصیتی نداشت که مورد تأیید حضرت قرار بگیرد، بلکه امری که به واسطه‌ی آن قیامش مورد تأیید قرار گرفت این بود که به سوی «رضای آل محمد» دعوت می‌نمود و تفاوتش با قیام محمد نفس زکیه این بود که محمد نفس زکیه مردم را به خودش - به عنوان مهدی - دعوت می‌کرد. پس هر قیامی که به رضای آل محمد دعوت کند صحیح و مورد تأیید است.

پس انقلاب شکوهمند اسلامی ما هم که به رضای آل محمد دعوت نمود (البته در دوران غیبت که امام زمان در دسترس نیستند، مردم را به حجت امام زمان (ولایت فقیه) دعوت نمود که حاکمیت ولایت فقیه را تشکیل بدهند) قطعاً مورد تأیید می‌باشد.